

بسم الله الرحمن الرحيم

تغییر چهره‌ها در سودان، دائره‌ای دیوانه‌گی است و راه‌حل ریشه‌ای خلافت است!

(ترجمه)



استعماری انگلیس با ارتش‌اش در سال ۱۹۵۶م در حالی از سودان بیرون رفت که مطمئن شده بود، کسانی که پس از آن حاکمیت و رهبری مردم سودان را در دست می‌گیرند، مورد اعتماد و اطمینان انگلیس می‌باشند و بر اساس قانونی عمل خواهند نمود که خودشان توسط قاضی انگلیسی "استانلی بیکر" برای دوره انتقالی- که از سال ۱۹۵۳م آغاز گردید- وضع کردند. این زمانی بود که حکام مسلمانان-فرزندان مسلمانان بودند- بر اریکه قدرت تکیه زدند و انگلیس‌ها را ناامید نکردند؛ طوری که قانون اساسی بیکر را با بی‌شرمی تطبیق کردند. برای این که کسی اعتراض نکند که چگونه بر اساس قانونی عمل کنیم که از طرف کفار وضع گردیده است، بناءً قانون مذکور را قانون اساسی مؤقت نام گذاری کردند؛ اما با این که مسمی به قانون مؤقت بود، تمام قوانینی که بعد از آن می‌آمد، بر اساس آن تصویب می‌گردید و همه قوانینی که تا امروز تطبیق می‌گردد، قوانینی است که استعمار انگلیس وضع کرده بود. به گونه مثال: می‌توان از قوانین شرکت‌ها، اراضی و مالیات یاد نمود و حتی کسانی نیز هستند که این قوانین را تمجید نموده و جایگاه بلند را به آن قایل می‌شوند.

از آن تاریخ(تاریخ خروج استعمار به شکل نظامی) تا امروز سودان در حالت عدم استقرار قرار دارد؛ زیرا نظامی که امور مردم را سرپرستی کند، وجود ندارد و نظامی که در حال حاضر در سودان تطبیق می‌شود، نظام دموکراسی، نظامی و یا شمولی، در حقیقت بر اساس سرمایه‌داری استوار است که هیچ اهمیتی به سرپرستی امور مردم نمی‌دهد. این گمراه‌سازی است که می‌گویند آمریکا و اروپا از زندگی مرفه بر خور دارند؛ چون در آن‌جاها نظام سرمایه‌داری تطبیق می‌شود؛ حال آن که اساسی که این کشورها بر آن استوار است.

استعمار کشورهای آفریقایی و آسیایی اسلامی به یغما بردن ثروت‌هایشان می‌باشد؛ چون طریقه نظام سرمایه‌داری استعمار است و زمانی که رای عام بر ضد استعمار ایجاد شود، اسلوب‌اش را در استعمار از طریق ارتش برای اشغال کشورها و به غارت ثروت‌ها از طریق استعمار جدید، که اساس‌اش "فروض ربوی" است، تغییر می‌دهد که از این طریق و آنچه مسمی به استعمار اجنبی است، سرمایه‌ها را غارت می‌کنند. از همین جهت است که مشاهده می‌شود، بعضی از این کشورها با سرقت سرمایه‌ها و به فقر کشاندن مردم از زندگی مرفه بر خوردار اند و سودان یکی از این کشورهاست که همیشه ثروت‌هایش از طریق قرضه‌های سودی به غارت رفته است؛ "دیونی" که از طریق استعمار اجنبی و شرکت‌های اجنبی از مرز پنجاه میلیارد دالر گذشته است.

با وجودی که سودان با ثروت‌های ظاهری و باطنی‌اش یکی از کشورهای غنی است؛ اما امروزه در لیست کشورهای فقیر قرار دارد، چون در حقیقت از کشورهای است که با سیاست‌های بانک بین‌المللی و صندوق نقد بین‌المللی به فقر کشانده شده است. برای این کار، مردم علیه استبدادی که بر آن‌ها از طرف نظام‌های حاکم تحمیل شده است، به انقلاب می‌پردازند و چهره‌ها تغییر می‌کنند؛ اما نظام‌ها و قوانین در ذات خود باقی می‌مانند و این امر در دائرهٔ مجنون تکرار می‌شود که جز به حل ریشه‌ای که همه امور به نصاب خود برسد، خاتمه نمی‌یابد.

راه‌حلی را که حکومت وفاق ملی در سودان به پیش گرفته است که عبارت از کاهش وزارتخانه‌ها از ۳۱ وزارت به ۲۱ وزارت، تغییر نخست وزیر، کاهش پنجاه درصد وزرای دولت و راه‌حل‌های دیگری را که امروزه مردم را به خود مشغول کرده است، جز دواهای مسکن مقطعی، چیزی بیش نیست که مؤثریت آن خیلی زود از بین می‌رود. چون مشکل در تعداد وزراء، وزارتخانه‌ها و کسانی که وزیر و رئیس هستند، نیست؛ بلکه مشکل بزرگ‌تر و عمیق‌تر این است. آنچه مردم سودان به آن نیاز دارند، عبارت از فکر سیاسی درست است که توانائی اداره امور کشور و رعایت احسان در اداره امور مردم و تمکین‌شان را در استفاده از ثروت‌های ظاهری و باطنی سودان داشته باشد و این فکر باید ناشی از عقیدهٔ امت اسلامی باشد و عقیدهٔ امت اسلامی، همانا اسلام است که نظام‌های را برای زندگی وضع کرده است و احکام‌اش را از طرف الله حکیم و خبیر آورده است که به نفع و ضرر مردم آگاه است، چنانچه او سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

[ملک: ۱۴]

ترجمه: مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاه است؟!!

اسلام نظام را برای ادامهٔ زندگی مردم بیان کرده است؛ نظامی که ارکان و اساسات‌اش توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم تهداب‌گذاری شده است و بعد از او صلی الله علیه وسلم خلفای راشدین منهج‌اش را تعقیب نموده و با احکامی که از جانب الله سبحانه و تعالی آمده، امور مردم را سرپرستی کردند؛ تا جائی که عدالت‌شان ضرب المثل برای مردم گشت و حسن رعایت‌شان هدف همه نسل‌ها قرار گرفت؛ نرمی‌شان هم‌رای رعیت هدف قرار گرفت که مردم به آن نایل شوند. سپس این دولت (دولت خلافت) قرن‌ها ادامه یافت؛ خیر،

عدالت و رحمت را انتشار نمود و مردم گروه گروه به دین الله سبحانه و تعالی می‌گرویدند؛ دامنه فتوحات وسعت پیدا کرد و اسلام با احکام عادل‌اش بر همه قاره‌های جهان پخش شد. اما زمانی که خلافت سقوط کرد، عدل از میان برداشته شد، ظلم عام گردید و سرزمین‌های اسلامی در میان کفار تقسیم شد؛ با ظلم بر آنها حکمت کردند و مردم و سرزمین را به فقر مبتلا نمودند؛ سپس امور مردم را به حکامی سپردند که مراعات هیچ چیزی را برای این امت نمی‌کنند و آنچه که به آنها مهم است، اجرای دساتیر باداران‌شان است؛ اگرچه این کار سبب از بین رفتن سرزمین و به غارت بردن ثروت‌هایش شود و این کار را به طمع باقی ماندن در قدرتی انجام می‌دهند که پایه‌هایش کج گذاشته شده است.

خلافت راشده بر منهج نبوت که به اذن الله سبحانه و تعالی به زودی اقامه می‌شود، امور زیر را همراهی خود دارد:

اول) دست غرب کافر استعمارگر را از سرزمین‌های اسلامی کوتاه کرده و اسلام را در همه بخش‌های زندگی تطبیق می‌نماید.

دوم) همه مالیات و گمرکات را لغو کرده و زارعین و صنعت پیشه‌ها را به ادای کارهای‌شان به وجه بهتر کمک می‌کند.

سوم) خلافت دیون ربوی را نمی‌پردازد؛ بلکه اصل سرمایه را باز می‌گرداند؛ بخاطر استجابت این قول الله سبحانه و تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

[بقره: ۲۷۸]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) الله (سبحانه و تعالی) بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است، فروگذارید؛ اگر مؤمن هستید!

چهارم) احتکار را با همه اشکالش منع می‌کند و معامله را در داخل و خارج مطابق احکام اسلام اجازه می‌دهد.

پنجم) خلافت عملیه استناد به دالر را تغییر می‌دهد تا این که این عملیه بر قاعده طلا و نقره مستند باشد و به شکل داخلی و خارجی معامله می‌کند.

خلاصه این که خلافت تمامی احکام اسلام را در سیاست، حکم، اقتصاد، اجتماع و غیره تطبیق می‌کند تا زندگی به زندگی اسلامی مبدل شود و مردم به عدالت اسلام و رضایت الله سبحانه و تعالی برسند.

برگرفته از جریده الریه

نویسنده: ابراهیم عثمان (ابوخلیل)

۱۶ محرم الحرام ۱۴۴۹ هـ.ق

۲۶ سپتمبر ۲۰۱۸ م